

بررسی وابستگی روان‌شناختی اخلاق به دین با روش تجربی مطالعه موردی در همدان

علی نصرتی -

مسعود آذربایجانی -

چکیده

دین و اخلاق دو حوزه تأثیرگذار بر جوامع انسانی است. فیلسوفان اخلاق، چهار گونه رابطه و وابستگی اخلاق و دین را مطرح کرده‌اند: وابستگی معاشناختی، وابستگی وجود شناختی، وابستگی معرفت‌شناختی و وابستگی روان‌شناختی. هدف از این پژوهش نوع چهارم ارتباط است؛ پس پرسش ما این است که آیا دین و باورهای دینی می‌توانند محرکی قوی برای زیست اخلاقی به شمار آیند؟ روش این مقاله برای رسیدن به پاسخ واقعی استفاده از تحقیق آماری و میدانی است؛ لذا ما تعدادی از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های آزاد و فرهنگیان شهر همدان را گروه نمونه پژوهش خود قرار دادیم؛ تمامی آزمودنی‌ها را با دو آزمون «جهت‌گیری مذهبی بر اساس دین اسلام» و پرسشنامه «بنیان‌های اخلاقی هایت و گراهام» بررسی کردیم و نتایج آزمون پس از نمره‌گذاری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها نشان داد که بین نگرش مذهبی و دین‌داری با انگیزه‌های اخلاقی رابطه مستقیمی وجود دارد؛ یعنی هرچه باور و اعتقاد شخص عمیق‌تر شده، باور مذهبی او به ایمان تبدیل گشته و شخص از مرحله شناختی و نظری دین به مرحله عملی و دینداری وارد آید، انگیزه‌های اخلاقی او نیز بیشتر شده و شخص زیست اخلاقی آشکارتری خواهد داشت. لذا نتیجه تحقیق بیانگر این مهم است که مذهب درونی شده و دین‌داری برای اخلاقی زیستن نقش بسزایی ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نگرش دینی، انگیزش اخلاقی، دین‌داری، وابستگی روان‌شناختی اخلاق به دین.

- دانشجوی دکتری مدرسی معارف، گرایش اخلاق، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام (alinosraty@chmail.ir)

- استاد گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۴/۲۱)

مقدمه

بحث از وابستگی روان‌شناسانه اخلاق به دین در واقع به این معناست که چقدر دین می‌تواند به پیروان خود انگیزه برای انجام افعال اخلاقی دهد و آیا دین و باورهای دینی محرکی قوی برای زیست اخلاقی هست یا نه؟ پس سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا باورهای دینی می‌تواند فاعل را به سوی انجام فعل اخلاقی برانگیزانند؟ درباره اهمیت این موضوع می‌توان گفت همان مقداری که اخلاق در جامعه انسانی اهمیت دارد این بحث نیز اهمیت دارد چون انگیزش اخلاقی مسئله‌ای است که میزان کارآمدی یک نظام اخلاقی را رقم می‌زند اگر نظام اخلاقی بتواند در مخاطبان خود انگیزه لازم برای انجام عمل اخلاقی را فراهم آورد توانسته است در رسالت خود موفق باشد. از طرف دیگر کارکرد اصلی نظریه انگیزش اخلاقی این است که نشان دهد چرا افراد به سوی انجام اعمال اخلاقی خاص برانگیخته می‌شوند و به گونه‌ای خاص رفتار می‌کنند؟ بعد از شناسایی عوامل انرژی‌بخش و جهت دهنده به رفتار انسان، این امکان به وجود می‌آید که بتوانیم با ایجاد و تقویت این عوامل، رفتار اخلاقی خاصی را در جامعه ایجاد و یا از بروز رفتار ضد اخلاقی خاصی جلوگیری نماییم به‌عنوان مثال اگر فرضیه تحقیق تأیید گردد یعنی باورهای دینی عامل مهمی در ایجاد انگیزه اخلاقی باشد سعی در تقویت مبانی دینی جامعه به اخلاقی شدن جامعه کمک خواهد کرد و برای ترویج اخلاق و تحقق آموزه‌های اخلاقی در جامعه شدیداً به تقویت بنیان‌های دینی نیازمند می‌شویم گرچه وابستگی تام اخلاق به دین مورد انکار قرار می‌گیرد ولی در عین حال بر این نکته تأکید می‌شود که دین نقش اساسی در تبلور آموزه‌های اخلاقی در جامعه دارد و متقابلاً کم‌رنگ شدن آموزه‌های دینی به کم‌رنگ شدن و بی‌رمق شدن آموزه‌های اخلاقی در جامعه منجر خواهد شد.

در عصر ما که بحث از سکولار شدن انگیزه‌ها نیز مطرح است و طرفداران آن

معتقدند ریشه‌های سکولاریسم را در «انگیزه» و «اندیشه» آدمیان باید جست و منظور آن‌ها از سکولار شدن «انگیزه‌ها» سکولار شدن اخلاق است نه خصوص سکولار شدن انگیزه‌ها و سکولار شدن اخلاق هم به معنای سکولار شدن تفکر و اندیشه اخلاقی است و هم به معنای سکولار شدن نیت و انگیزه اخلاقی. (فناپی، ۱۳۹۲: ۱۰۱) بحث از اثر انگیزشی دین و انگیزه‌های خاص دینی (همچون تقرب جستن به خداوند و کسب ثواب اخروی) در فعل اخلاقی ضروری می‌نماید. ممکن است گفته شود سکولاریسم اخلاقی بیشتر در میان فیلسوفان و متفکران غربی مطرح شده است و آن‌هم مربوط به فرهنگ و زمینه‌های تاریخی خاص آن سرزمین می‌شود و هیچ‌یک از آن زمینه‌ها در جهان اسلام وجود نداشته است زیرا همه مکتب‌های فکری در جهان اسلام با وجود اختلاف‌هایی که باهم دارند در این مسئله اتفاق نظر دارند که بخش عظیمی از تعالیم دینی، آموزه‌های اخلاقی می‌باشند و نقش دین در اخلاق را می‌پذیرند با این‌همه بحث در این باره ضروری است به دلیل آنکه اگرچه اخلاق سکولار از زمینه فرهنگی تاریخی خاصی نشأت گرفته است اما مدعیات و ایرادهایی که بر دین گرفته‌اند و همین‌طور مبانی‌ای را که برای اخلاق مستقل از دین پیشنهاد کرده‌اند عام و مطلق است و همه ادیان را به چالش می‌کشد و این چالش‌ها به علت پیشرفت رسانه‌ای بشر به سرعت به همه نقاط جهان می‌رسد لذا تلاش برای نشان دادن پیوند دین و اخلاق و روشن کردن نقش دین در اخلاق برای دفاع از دین و آموزه‌های دینی در تمام ادیان لازم و ضروری است. (عالمی، ۱۳۸۹: ۱۸).

از این وابستگی دو قرائت افراطی و معتدل می‌توان ارائه کرد قرائت معتدل این است که دین و آموزه‌های دینی بهترین و عمده‌ترین عامل روی آوردن مردم به ارزش‌های اخلاقی است انجام فعل اخلاقی، انگیزه‌های دیگری هم می‌تواند داشته باشد ولی عموم مردم غالباً با انگیزه‌های دینی به انجام کارهای اخلاقی روی می‌آورند. در این قرائت اولاً

کارکرد سایر انگیزه‌ها انکار نشده است، ثانیاً عموم مردم مورد لحاظ قرار گرفته‌اند نه همه مردم. (فنائی، ۱۰۱:۱۳۹۲)

در مقابل قرائت معتدل، قرائت افراطی را می‌توان مطرح نمود. مدعای این قرائت این است که تنها انگیزه انسان‌ها برای انجام فعل اخلاقی آموزه‌های دینی است و حذف دین مساوی حذف اخلاق در جامعه است و با حذف انگیزه‌های دینی انسان‌ها هیچ انگیزه دیگری برای انجام افعال اخلاقی ندارند. از آنجایی که برداشت افراطی با نقدها و مثال نقضی چون بی‌دینان اخلاقی مواجه است صحیح به نظر نمی‌رسد و فرضیه نگارش حاضر براساس قرائت معتدل از وابستگی روان‌شناختی اخلاق به دین استخراج شده است.

تحقیقات پیرامون رابطه دین و اخلاق را می‌توان به دو قسمت نظری و تجربی تقسیم نمود: قسمت اول یعنی مباحث نظری و انواع ارتباط دین و اخلاق به صورت منطقی و استقرائی غالباً در کتب کلامی و فلسفه اخلاق مورد بحث و نظر قرار گرفته است و تاریخی به درازای تاریخ فلسفه دارد. در جهان اسلام این مسئله از مباحث کلامی محسوب می‌شود پیدا شدن دو گرایش مهم اشعری گری و اعتزالی نتیجه اختلاف بر سر اوصاف و افعال الهی بود و نه آدمی، اشاعره با تفسیر خاصی که از توحید و قدرت خداوند داشتند به انکار حسن و قبح ذاتی افعال روی آوردند و در مقابل معتزله معتقد بودند که اگر حسن و قبح ذاتی افعال را انکار کنیم اصل عدالت خداوند ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهد در جهان غرب وقتی می‌خواهند از رابطه دین و اخلاق سخن گویند در اغلب موارد این بحث را با تاکید بر رفتار و سلوک آدمی مطرح می‌کنند و نه بررسی اوصاف الهی و پاسنگویی به شبهات کلامی، در واقع آنان در پی یافتن پاسخی به پرسش چرا باید اخلاقی بود به این مباحث پرداختند.

درباره تحقیقات تجربی رابطه دین و اخلاق می توان گفت که پژوهشهای چندانی در ایران صورت نگرفته است و مانند خود نگرش دینی و دینداری سابقه آن به یکی دو دهه اخیر برمیگردد در یک نگاه کلی مطالعات دینداری در ایران را می توان در ۶ دسته زیر از هم تفکیک کرد:

۱. مطالعات عمدتاً پیمایشی با هدف سنجش میزان دینداری که غالباً همراه با برخی اطلاعات زمینه‌ای از پاسخگو صورت می گیرد. در این پژوهش ها وضع دین داری در نمونه های ملی و محلی یا نمونه ای از جمعیت های دانش آموزی و دانشجویی مطالعه و تبیین شده است

۲. مطالعات عمدتاً پیمایشی با هدف بررسی عوامل موثر بر دینداری و برعکس

۳. مطالعات عمدتاً پیمایشی با هدف بررسی «رابطه همبستگی میان دینداری و پدیده

های دیگر»

۴. مطالعه به منظور «گونه شناسی دینداری»

۵. مطالعات عمدتاً پیمایشی به منظور مشخص کردن «نوع دینداری افراد» و احیاناً

تعیین سهم هر یک در جامعه مورد مطالعه

۶. مطالعات عمدتاً پیمایشی برای سنجش نگرش افراد راجع به دینداری و دین

(کرم‌اللهی، ۱۳۹۰: ۶۲)

موضوع این مقاله در دسته سوم از این تحقیقات جای می گیرد و بقیه موارد از

چارچوب موضوعی تحقیق حاضر خارج است. در دسته سوم هم غالب تحقیقات به

سمت سنجش همبستگی میان دینداری و عناوینی مانند رضایت از زندگی، بهداشت

روانی، طول عمر اضطراب و استرس، روابط خانوادگی و غیره سوق پیدا کرده است و

تحقیقات پیمایشی اندکی پیرامون سنجش همبستگی دین داری و اخلاق صورت گرفته است. این تحقیقات نیز بر حسب شیوه سنجش متغیر دینداری به دو دسته قابل تقسیم اند: نخست تحقیقاتی که با مدل های غربی مانند گلاک و استارک، کینگ و هانت و غیره به سنجش دینداری پرداختند و دوم تحقیقاتی که با طراحی مدل بومی بر اساس شریعت اسلام مانند مقیاس آذربایجانی به سنجش دینداری پرداخته اند.

بنابر جستجوی نگارنده تاکنون تحقیق پیمایشی جهت سنجش همبستگی انگیزشی میان اخلاق و دین با لحاظ مولفه های دینداری در ایران صورت نگرفته است. شاید بتوان تحقیق سراج زاده با عنوان «مطالعه اثر دینداری بر پایبندی اخلاقی در یک جمعیت دانشجویی» را نزدیک ترین پژوهش به تحقیق حاضر دانست در این تحقیق به صورت کلی تاثیر دینداری و پایبندی به اخلاق مطرح شده است یافته ها، وجود رابطه میان دینداری و پایبندی اخلاقی را تایید می کنند تحقیق مذکور همبستگی ارزش های مانند راستگویی و درستکاری، امانت داری، انصاف، کمک و بخشش با دینداری را سنجیده است در ارزیابی و تفاوت تحقیق سراج زاده با پژوهش حاضر می توان گفت که سراج زاده و رحیمی در تحقیق خود از مقیاس گلاک و استارک که یکی از مدل های معروف غربی در سنجش دینداری می باشد استفاده کردند اگرچه این مقیاس بومی شده است ولی اصل این مقیاس برگرفته از آموزه های مسیحی و تحت تاثیر فرایندهای تاریخی و اجتماعی غرب ساخته شده است و نمی تواند ابعاد شریعتی و ایمانی دین اسلام را پوشش دهد. به همین دلیل است که ابعاد را که جهت سنجش دینداری معرفی می نماید که عبارتند از «باور، عمل، تجربه و دانش» مورد انتقادهای از جمله همپوشانی معنا دار ابعاد باور و دانش، درهم آمیزی ابعاد، نشانه ها و پیامدهای دینداری و عدم مطابقت با ابعاد

شریعتی دین اسلام واقع گردیده است. جهت رفع این مشکل بود که آذربایجانی به ساخت مقیاس سنجش دینداری بر اساس جهت گیری مذهبی مطابق با ابعاد دین اسلام و فرهنگ ایرانی اقدام نمود. ثانیاً سراج زاده همبستگی همین ابعاد را هم با صفات اخلاقی مورد بررسی قرار نداده است بلکه نمره کلی دینداری با صفات اخلاقی عنوان شده را مورد فحص و جستجو قرار داده است. لازم به ذکر است از آنجایی که اخلاق در این تحقیق توصیه‌ها و نواهی عقلانی و فطری مربوط به حوزه نیکویی شناسی که به داشتن تعامل پسندیده با دیگران منجر می‌شود تعریف شده است می‌توان جهت سنجش آن از پرسشنامه‌های معروف غربی استفاده نمود برخلاف سنجش دینداری که به صورت اختصاصی باید بر اساس تعالیم همان دین تنظیم شده باشد. تحقیق دیگری که می‌توان نام برد تحقیقی با عنوان: «بررسی ویژگی‌های شناختی - اجتماعی باز نمایی ذهنی دغدغه‌های اخلاقی، گروه بندی، جهت‌انگیزی و بافت ارتباطی بنیادهای اخلاقی» میباشد که توسط چهار تن از پژوهندگان (امید شکری و جواد حاتمی و فاطمه باقریان و پگاه نجات) صورت گرفته است که فقط به بررسی بنیادهای اخلاقی پرداخته اند بدون ورود به جهت‌گیری مذهبی و مقایسه آن با بنیادهای اخلاقی. تحقیق میدانی دیگر پیرامون موضوع: «رابطه جهت‌گیری مذهبی و حساسیت اخلاقی در تصمیم‌گیری پرستاران» میباشد که توسط طاهره بلورچی بیدختی، حمید رضا تولیده‌ای، علی فتحی، مهدی حسینی و صدیقه گوهری بهاری (کارشناسان ارشد گروه پرستاری دانشگاه علوم پزشکی گناباد شهریور ۹۳) انجام شده است که حساسیت اخلاقی آنهم در یک حرفه خاص و اثر جهت‌گیری مذهبی در ویژگی تصمیم‌گیری نه اخلاق بررسی شده است. در ادامه به برخی از کتب، پایان‌نامه و مقالاتی که رابطه بیشتری با موضوع بحث دارند.

چارچوب نظری بحث

بدون شک دین و اخلاق یکی از مهمترین ابعاد و ساحت‌های وجود و حیات آدمی محسوب می‌شوند، هر دوی آنها به دنبال ایجاد زندگی بهتر و آرامش بخش‌تر و رساندن انسان به کمال لایق خود می‌باشند. به همین دلیل سخن گفتن و تحقیق و کنجکاوی پیرامون این دو یکی از جذاب‌ترین و پرجاذبه‌ترین موضوعاتی است که بشر به آن پرداخته است. از جمله مسائلی که در بررسی و تحقیق پیرامون این دو ذهن بشر را به خود مشغول ساخته است رابطه خود این دو موضوع می‌باشد، به بیان دیگر فارغ از نقش انکارناپذیر دین و اخلاق در حیات فردی و اجتماعی انسان این دو خود چه نسبتی با یکدیگر دارند.

اگر با نگاه بیرونی (نه از دید یک دین‌ویا نگرش خاص) به چالش‌های میان متفکران درباره رابطه دین و اخلاق نظر کنیم درمی‌یابیم که همه آنها بر اساس اندیشه‌های پیشینی (بر اساس یافته‌هایی که در این علوم حاصل شده) روانشناسانه، جامعه‌شناسانه، انسان‌شناسانه و فیلسوفانه به داوری و سلب و ایجاب این رابطه می‌پرداختند که محصول این مباحث می‌تواند به نفی یا اثبات اخلاق سکولار بینجامد. غالباً نیازمندی اخلاق به دین را در چهار بُعد ترسیم کرده‌اند. از آنجایی که بررسی علمی هر موضوع نیازمند توجه به پشتوانه‌های نظری آن است که مشتمل بر نگاهی تاریخی تحلیلی به موضوع و مولفه‌های اصلی آن می‌باشد برای روشن تر شدن جغرافیا و هندسه بحث به توضیح مختصر هر یک از این چهار نوع وابستگی می‌پردازیم: وابستگی در تعریف مفاهیم (مقام تصور)؛ خوبی چیست؟ (وابستگی در مقام ثبوت)؛ وابستگی در کشف گزاره‌ها (مقام اثبات)؛ وابستگی در تحقق عملی (فراهم آمدن ضمانت اجرایی).

قبل از توضیح این روابط چهارگانه، اشاره به یک نکته لازم است که این روابط به شیوه استقرائی به دست آمده‌اند در واقع می‌توان از اصناف روابط دیگر میان دین و اخلاق نیز سراغ گرفت اما به نظر می‌رسد بررسی این چهار نوع رابطه از اهمیت بیشتری برخوردار است. نکته دیگر آن که شخصی می‌تواند به یکی از این وابستگی‌ها قائل باشد اما وابستگی‌های دیگر را قبول نداشته باشد به عنوان مثال کسی می‌تواند قائل به وابستگی روانشناختی اخلاق به دین باشد ولی سه نوع دیگر وابستگی را قبول نداشته باشد (دباغ، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

۱- وابستگی معنا شناختی اخلاق به دین (مفهومی، دلالت‌شناسانه)

به این معنا که همه یا برخی از مفاهیم اخلاقی با ارجاع و تحویل به مفاهیم و گزاره‌های دینی قابل تعریف هستند. بنابراین تقریر، هنگامی که انسان‌ها اوصاف اخلاقی خوب، بد، درست، نادرست و... را بکار می‌برند. در حقیقت، اظهاراتی در باب افعال خداوند بیان می‌کنند. در این تعریف، درست برابر «مامور به الهی بودن» و به همین ترتیب، نادرست مترادف با «منهی عنه خداوند بودن» است. به عنوان مثال، گزاره اخلاقی «ظلم نادرست است» به یکی از گزاره‌های ذیل تحویل می‌یابد:

- خداوند ظلم را نهی کرده است.

- ظلم موجب خشم الهی است.

- ظلم، عقاب الهی را در پی دارد.

تمامی این تعریف‌ها متوقف به برخی پیش فرض‌های دینی همچون وجود خداوند، صدور امر و نهی از او، رسانیدن این اوامر و خواهی به انسان‌ها، ثواب و عقاب الهی است و تا هنگامی که شخص چنین مفروضات و معتقداتی نداشته باشد نمی‌تواند

تعریفی از واقعیت های اخلاقی ارائه کند. و برای درک مفهومی نظیر خوبی یا بدی باید به متون دینی مراجعه کند و از این طریق میتوان دریافت که معنای مفهوم خوبی چیست و چه معنایی از آن مراد میباشد.

۲- وابستگی وجود شناختی اخلاق به دین (مقام ثبوت یا صدق گزاره‌ها)

در مرحله پیشین (وابستگی معنا شناختی) سخن از ثبوت مفهوم بود ولی در این مرحله بحث از ثبوت مصداقی است بعبارت دیگر اراده تشریحی خداوند، منشا وجودی ارزش ها و هنجارهای اخلاقی است. به سخن دیگر آیا عروض اوصاف اخلاقی بر موضوعات خود نیازمند آن است که در مرتبه قبل یکی از افعال ارادی خداوند بر آن فعل تعلق گرفته باشد به گونه ای که در صورت عدم الحاق این فعل خداوند، فعل انسانی نیز ویژگی هایی چون خوب/ بد، درست / نادرست، و... نخواهد داشت. این نظریه همان است که افلاطون در کتاب اوئیفرون آورده است. وی گفتگوی استادش سقراط را با فردی به نام اوئیفرون بدین گونه مطرح می کند: اوئیفرون مدعی است که فرمان خداوند است که عمل را خوب می سازد سقراط از او می پرسد: آیا چون خدا به چیزی امر کرده است آن چیز خوب است یا اینکه چون آن چیز خوب است خداوند بدان فرمان داده است؟ (افلاطون، ۱۳۸۴: ۲۵)

۳- وابستگی معرفت شناختی اخلاق به دین (مقام اثبات)

به این معنا که کشف گزاره ها یا تعبیرات اخلاقی مسبوق به برخی باورها و معرفت های دینی در مرحله ی پیشین است. (شناخت احکام اخلاقی مستلزم رجوع به متون دینی است).

یعنی برای شناخت برخی از گزاره های اخلاقی و تشخیص مصادیق خوبی و بدی در

بسیاری از موارد جزئی نیازمند دین هستیم. طرح سوالات زیرمربوط به این نوع از وابستگی است:

آیا شناخت تعبیرها و جمله های اخلاقی در مرتبه پیشین نیازمند ساخت پاره ای از گزاره های دینی است یا آنکه درتحصیل معرفت اخلاقی هیچ فهم دینی بکار نمی آید و عقل آدمی بی آنکه دست نیاز به سوی وحی بالا برد، ارزش های اخلاقی را باز می شناسد؟ آیا معرفت اخلاقی، وابسته به خداوند است؟ (دانش، ۱۳۹۲: ۶۲)

۴- تحقق عملی (فراهم آمدن ضمانت اجرایی) انگیزش اخلاقی یا رابطه روان شناسانه

برخی معتقدند تکیه اخلاق بر دین صبغه روان شناختی دارد از این رو، دین را تنها منبعی می دانند که می تواند، برای نهادینه کردن ارزش های اخلاقی در فرد، پشتوانه اخلاق قرار گیرد. وقائند که الزام و عمل به مقتضای تعبیرات و الزامات اخلاقی متوقف بر گزاره های دینی است. یادآوری این نکته نیز شایسته است که طرفداران این نوع از وابستگی اخلاق به دین، منکر آن نیستند که بدون دین می توان اخلاقی بود زیرا انسان با عقل خود وجود و عدم را درک می کند و پس از آن مفهوم خیر و خوب یا شر و بد را درمی یابد آنچه آنان می گویند این است که نظام اخلاقی صحیح، کامل، جامع و برانگیزاننده بدون اعتقاد به خدا و دین ممکن نیست و دین، شخص را هم از حیث معرفت شناختی و هم از حیث روانی و انگیزشی آماده می کند برای زیست بهتر اخلاقی و آنچه عملاً خلق و خوی نیکو رادر جامعه محقق می سازد، اعتقاد به خدایی است که بر احوال بندگان خود آگاه است و از روی عدالت، نیکان را پاداش و بدان را کیفر می دهد.

دربیان زمینه و قلمرو این نوع از وابستگی اخلاق به دین می توان گفت که یکی از مباحث جدی در حوزه فلسفه اخلاق این است که محرک انسان به سمت انجام فعل

اخلاقی و ترک عمل غیر اخلاقی چیست؟ بر همین اساس نظریات مختلفی از جمله نظریه «درون‌گرایی»، «برون‌گرایی» مطرح شده است. بر اساس نظریه درون‌گرایی، یک رای اخلاقی به علاوه باور و اعتقاد مناسب، کافی است تا فاعل اخلاقی به سوی انجام فعل برانگیخته شود. درون‌گرایان که باور را شرط لازم و کافی برای برانگیختن فاعل می‌دانند رابطه باور اخلاقی و عمل را ضروری می‌بینند. لازمه ضروری بودن این ارتباط، این است که در صورت وجود باور، حتماً فعل انجام می‌شود در غیر این صورت معلوم می‌شود باوری وجود نداشته است (خزایی، ۱۳۹۴: ۸۶)، سقراط بر آن بود که میان معرفت و فضیلت ملازمه برقرار است و تنها سبب و جهت دهنده رفتار آدمی آگاهی و علم او است. به اعتقاد او، کسی که حق را می‌شناسد، به آن عمل نیز می‌کند و هیچ کس آگاهانه مرتکب بدی نمی‌شود. بنابراین، کسی که کار بدی می‌کند، به بد بودن و مضر بودن عمل آگاهی ندارد. وی در محاوره پروتاگوراس می‌گوید: «اگر کسی خوب و بد را از هم باز شناسد، هیچ عاملی نمی‌تواند او را به عملی بر خلاف معرفتش وادار سازد. بلکه تنها حکمت می‌تواند به او کمک کند. (یگر، ۱۳۹۳: ۱۲۲/۱)

دیدگاه دوم برون‌گرایی است (علت نامگذاری این نظریه به برون‌گرایی این است که به زعم برون‌گرایان انگیزش از عنصر ذهنی خارج و بیرون از عنصر باور می‌آید. بنابر برون‌گرایی انگیزشی درباره باورهای اخلاقی صرف باور به x (مثلاً دستگیری از دیگران خوب است) ضرورتاً سبب نخواهد شد که شما انگیزه دستگیری از دیگران را کسب کنید ممکن است باور داشته باشید که x اما متأسفانه هیچ انگیزه‌ای برای عمل بدان نداشته باشید در این دیدگاه برای آنکه انگیزه دستگیری از دیگران داشته باشید نیاز است دارای میل به این کار باشید) آنها در عین حال که باور را شرط لازم برای عمل می‌دانند

شرط کافی تلقی نمی‌کنند و میل را شرط دیگری برای برانگیختن فاعل می‌دانند و معتقدند که باور به همراه میل دو عنصر لازم‌اند برای آنکه فاعل به‌سوی انجام فعل حرکت کند. به این ترتیب در نگرش برون‌گراها ممکن است فردی باور داشته باشد که x بد است اما این باور باعث نمی‌شود او x را انجام ندهد. (دهقان، ۱۳۹۶: ۱۳۱)

ارسطو (قدیمی‌ترین نماینده این دیدگاه)، نظریه سقراط را انکار کرد و به تفصیل به نقد و بررسی آن پرداخت. مهمترین انتقاد ارسطو، بر نظریه سقراط این است که این نظریه، تاثیری برای گرایشها و انفعالات نفسانی همچون شوق و خشم در رفتار آدمی قائل نیست. ارسطو به همین دلیل، نظریه سقراط را بر خلاف واقعیات مشهود می‌داند. یعنی ما افراد بسیاری را می‌بینیم که علی‌رغم علم به خوبی کاری آنرا انجام نمی‌دهند و برعکس. (افلاطون، ۱۳۸۴: ۲۵). در این مورد پرسش اساسی این است که چرا فرد با وجود اینکه حکمی اخلاقی از وی صادر شده و نسبت به خوبی یا بدی رفتارهای اخلاقی آگاه است به انجام رفتارهای خوب یا ترک رفتارهای بد انگیزه نمی‌شود؟ این همان مسئله معروف شکاف معرفت و عمل می‌باشد که مباحث بسیار جدی و مهمی را در حوزه فلسفه اخلاق، فلسفه عمل و روانشناسی اخلاق ایجاد کرده است. مناقشه بین درونگرایی و برونگرایی در باره راه حل این شکاف مدت‌ها قدمت دارد و به رغم استدلال‌ها و تدقیق‌های چندین و چندباره هر دو گروه چنین می‌نمایند که هنوز به صورت کامل و واضح و روشن مسئله حل نشده است.

برونگراها معتقدند باورها فقط در صورتی منجر به ایجاد انگیزه خواهند شد که بر عنصر بیرونی از جمله اعتقاد به خدا تکیه کنند. برخی معتقدند بیشتر اندیشمندان مسلمان معتقد به وابستگی روانشناختی اخلاق به دین را می‌توان برون‌گرا دانست زیرا

معتقدند احکام اخلاقی و ارزشی به خودی خود و با صرف نظر از خداوند و رضایت الهی محرک عمل نیستند اگر خدا را بیرون از انسان بدانیم این سخن درست است اما بر اساس دید توحید اطلاق (یا مکتب اخلاقی قرآن که محمد حسین طباطبایی معرفی میکند که در ادامه توضیح آن داده می شود) خداوند درون و بیرون انسان را پر کرده است آفاق و انفس فقط دو آئینه برای نشان دادن یک فرد یعنی حق تعالی است بر اساس توحید اطلاق، موجودی جز الله وجود ندارد تا انسان بخواهد ذهن و سوژه‌ای شود که الله برایش بیرونی وابژه باشد به نظر می رسد قرآن نیز چنین نگاهی دارد و خداوند را از رگ گردن به انسان نزدیکتر می داند و حتی بیشتر می رود و آن را بین انسان و قلبش حائل می داند. (مرادی، ۱۳۹۴: ۳۸)

محمد حسین طباطبایی به سه مکتب عقلی و دینی عام و قرآنی اشاره می نمایند و معتقدند که مکتب عقلی که بر کسب صفات و تعدیل ملکات و اصلاح اخلاق تاکید می ورزد هدفش عبارت از کسب محبوبیت اجتماعی و فضیلت روانی است علامه در این بحث یک انگیزه بیرونی را پشتوانه افعال اخلاقی مطرح می نمایند و در مکتب دینی عام، غایت آن وصول به سعادت ابدی و حیات جاوید اخروی و آسایش جهان دیگر است. درین نوع نیز علامه یک انگیزه بیرونی را پشتوانه فعل اخلاقی دانستند. محمد حسین طباطبایی این شیوه را شیوه مشترک همه پیامبران الهی می داند ولی معتقد است در قرآن کریم شیوه دیگری برای تربیت اخلاقی وجود دارد که از امتیازات قرآن است و در شرایع پیشین سابقه نداشته است و آن جهت دهی تمایلات انسانی در سایه شناخت جمال و جلال الهی به سمت خداوند است در این شیوه انسان در سایه چنین شناختی عمیق از توحید چنان رنگ خدا می گیرد که اصولاً برای تربیت اخلاقی و بهره‌مندی از

عناصر بیرونی مانند تشویق و تنبیه حتی تشویق و تنبیه آخرتی نیازی نیست بلکه با تصویرسازی از واقعیت های عالم، آدمی را چنان در جذبه عزت و قدرت الهی قرار می دهد که خواسته ها و امیال خود را با خواست الهی تطبیق می دهد. در دیدگاه سومی که طباطبایی معرفی می کند انسان ها به گونه ای تربیت می شوند که در صفات و تفکر آنها، محمل و جایگاهی برای رذایل اخلاقی باقی نمی ماند یعنی از همان ابتدا به سمت محو زمینه های رذایل اخلاقی می رود در واقع این اخلاق، رذائل را از طریق دفع از بین برده نه از طریق رفع یعنی اجازه نداده که رذائل در دل آنها راه یابد تا در صدد برطرف کردنش برآید بلکه دل ها را آنچنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای رذایل باقی نگذاشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۵۳۳/۱)

در این شیوه علامه یک انگیزه درونی را به عنوان محرک برای ممانعت از رذائل اخلاقی معرفی می نمایند. بنا بر آنچه که درباره مکتب اخلاقی قرآن گفته شد نمی توان با قطعیت ایمان دینی و باور مذهبی را زیر مجموعه برونگرایی دانست. از طرف دیگر هم اگرچه ایمان و باور دینی از سنخ باور و اعتقاد است ولی با باور صرف که در درونگرایی مطرح می شود متفاوت است. در حکم اخلاقی که با لحاظ وجود خداوند و آخرت صادر می شود حالت غیر شناختی انگیزشی وجود دارد یعنی باور دینی تا حدی حالتی عاطفی است. این اعتقاد که مشیت خداوند به انجام فعل خاصی تعلق گرفته، به باور اخلاقی حالت عاطفی می دهد و آن را از باور و شناخت صرف خارج می سازد. از بین نویسندگان غربی، لیندا زگزیسکی به صراحت در کتاب خود به این نکته اشاره میکنند: خوشبختانه، تلقی باور به مثابه حالتی روانی مستقل از حالت غیر شناختی رو به اضمحلال است. (زگزیسکی، ۱۳۹۸: ۸۶) و زمانی که میخواهند مثال و مصداق خاصی را

برای این تلقی بیاورد از اعتقادات دینی نام میبرند: صورتی دیگر از تاثیر تحریک بر باور، عواطفی است که همراه اعتقاد دینی است. (زگزبسی، ۱۳۹۸: ۸۸) محمد اکبریان نیز در کتاب خود با نام شکاف معرفت و عمل از منظر آیات، ایمان را راه حل نهایی جهت از بین بردن شکاف معرفت و عمل پیشنهاد میدهد و آنرا نظریه ایمان نامگذاری می‌کند. (اکبریان، ۱۳۹۷: ۱۷۲)

بر اساس نظریه ایمان، به غیر از باور، عامل قوی‌تری برای ملزم کردن فاعل موردنیاز است؛ عاملی که هم با حوزه ادراکات او ارتباط داشته باشد و باورهای فاعل را در برگیرد، هم به لحاظ احساسی فاعل را به گونه‌ای برانگیزد که علاقه‌ای جز انجام عمل صحیح نداشته باشد. این عامل، ایمان است، عنصری که از نگاه متفکران متدین-مسلمان یا غیرمسلمان، درعین حال که با باور متفاوت است، دربردارنده آن است و فرد با داشتن آن، خود را ملتزم به لوازم عملی‌اش می‌داند.

فرضیه پژوهش حاضر براساس این نظریه، یعنی نظریه ایمان یا همان اخلاق و حیانی‌پیریزی شده است. لازم به ذکر است که در فرضیات ذیل منظور از بودن همبستگی و مثبت بودن رابطه، رابطه علی و معلولی نیست بلکه محرک و انگیزاننده خوبی بودن مورد نظر است همانطور که در قرائت معتدل از وابستگی روانشناختی اخلاق به دین مطرح شد. برخی بر این باورند که بررسی نظری (کتابخانه‌ای) و یا استدلال فلسفی در مورد تأثیر دین بر رفتار اخلاقی چه اثباتاً و چه نفیاً مفید نخواهد بود. زیرا اولاً دلایل ارائه‌شده به نفع وابستگی قانع‌کننده نیستند و دلایل مخالف نیز قابل ارائه هستند. ثانیاً این مبحث به رفتار انسان مربوط می‌شود و رفتار انسان قابل آزمایش و مشاهده است و با امکان انجام آزمایش، مباحث نظری معتبر نخواهد بود و باید سراغ تجربه رفت.

اما از آنجایی که در علوم انسانی به ندرت می توان در پژوهش، کلیه عوامل به استثنای متغیر آزمایشی را در گروه های پژوهشی کنترل و یکسان نگهداشت کمتر از روش های آزمایش استاندارد شده، استفاده می شود.

ثانیاً یک مطالعه تجربی باید تمام ابعاد و حوزه های اجتماعی را شامل شود ولی این مسئله مشکلاتی را در راه تحقیق به وجود می آورد مثلاً مطالعه رفتار اخلاقی در حوزه عمومی آسان تر است ولی در حوزه شخصی، مشکلات فراوانی وجود دارد چون هنوز هم تعصباتی در مورد اندازه گیری در مطالعات مربوط به دین و اخلاق وجود دارد و چون انجام بعضی از رفتارهای غیردینی یا غیر اخلاقی می تواند برای شخص تبعاتی در پی داشته باشد ممکن است شخص رفتار یا نگرش معمول و واقعی خود را اظهار نکند. لذا وجود محقق و مشاهده گر در محیط مشاهده باعث می گردد که شرایط عادی و طبیعی آن تغییر نماید و حالت غیر عادی و غیر طبیعی به خود بگیرد. در چنین شرایطی اطلاعات دریافتی از روش مشاهده و تجربه فاقد اعتبار لازم است.

دیگر اینکه محدودیت قلمرو دید مشاهده گر مانع از این می شود که تمام صحنه و میدان را مشاهده کند و این محدودیت علاوه بر قلمرو جغرافیایی میدان مشاهده، شامل مواردی که در زوایای بی روح یا به اصطلاح در نقاط کور قرار می گیرند می شود (حتی مشاهده یک نفر در همه مکان ها و زمان ها و بررسی رفتار اخلاقی او ممکن نیست تا چه رسد به بررسی دو گروه؛ زیرا نیاز به مشاهده گران ورزیده و متعدد در زمان های مختلف دارد؛ و با تعداد محدود مشاهده گر نیز مشاهده جامعه ای بزرگ عملی نیست).

گذشته از این ها، فرض جامعه سکولار محض که اثری از دین در آن نباشد، حتی در میان جوامع غربی هم دشوار است. این جوامع قرن ها تحت تأثیر دین بوده اند و حتی در

دوران دین زدایی نیز هنوز دین، تأثیرهای زیادی بر ارزش‌ها و رفتار مردم دارد بنابراین جدا کردن عناصر دینی از غیردینی در این جوامع دشوار است. این امر در جوامع شرقی و مخصوصاً کشور ما، بسیار پررنگ‌تر است.

در این بخش داده‌های پژوهش با استفاده از روش‌های علمی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. هدف از جمع‌آوری اطلاعات به دست آمده از سؤالات و طبقه‌بندی آن‌ها، شناخت کامل متغیرها و روابط بین آن‌ها است تا بتوان متناسب با اهداف پژوهش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نمود. تجزیه و تحلیل یافته‌ها در دو بخش انجام می‌شود. بخش اول داده‌های جمع‌آوری شده توصیف می‌شوند.

ابتدا از آمار توصیفی جهت مرتب کردن اطلاعات استفاده شده است، بر این مبنا داده‌های حاصل از پژوهش در جداول مربوطه نشان داده می‌شود. بخش دوم تحلیل داده‌ها مبتنی بر استنباط آماری صورت می‌گیرد. هدف آمار استنباطی عبارت است از نتیجه‌گیری پیرامون ویژگی‌های جامعه‌ای که نمونه مورد مطالعه از آن استخراج شده است. در این پژوهش این تحلیل‌ها به وسیله نرم‌افزار SPSS انجام گرفته و مفروضات نرمال بودن داده‌ها بررسی و با توجه به ماهیت فرضیه‌های پژوهش از آزمون مناسب آماری ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. به این دلیل از ضریب همبستگی استفاده شده است که هدف این پژوهش تعیین ارتباط و همبستگی بین متغیرها می‌باشد نه رابطه علی و معلولی. اگر رابطه علی و معلولی مد نظر بود می‌بایست از آزمون خی دو جهت بررسی آماری استفاده می‌شد.

جمعیت آماری

جمعیت آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان رشته‌های علوم انسانی دانشگاه

آزاد همدان و دانشجویان رشته علوم تربیتی و فیزیک دانشگاه فرهنگیان همدان در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ می‌باشند. واحد آماری این پژوهش نیز دانشجوی دانشگاه آزاد همدان و دانشگاه فرهنگیان همدان است.

حجم نمونه آماری و روش نمونه‌گیری

حجم نمونه آماری، متأثر از عوامل گوناگونی مانند جمعیت آماری، میزان واریانس صفت در جمعیت میزان دقت (سطح اطمینان)، روش نمونه‌گیری، بودجه تحقیق و ... می‌تواند متفاوت باشد.

برای برآورد حجم نمونه آماری، از فرمول نمونه‌گیری کوکران استفاده شده است.

فرمول برآورد حجم نمونه از این قرار است:

$$n = \frac{Nt^2p(1-p)}{Nd^2 + t^2p(1-p)}$$

اطلاعات لازم برای تعیین حجم نمونه تحقیق حاضر به شرح زیر است:

N=650 (جمعیت کل دانشجویان علوم انسانی دانشگاه آزاد و دانشجویان علوم

تربیتی، فیزیک فرهنگیان همدان)

d=0/05 (دقت احتمالی مطلوب)

T=1/96 (عدد متغیر d در توزیع نرمال)

P=0/5 (احتمال وجود صفت در جمعیت)

(1-p)=0/5 (احتمال عدم صفت در جمعیت)

$$n = \frac{650 \times (1/96)^2 \times 0/25}{650 \times (0/05)^2 + (1/96)^2 \times 0/25} = 241/45586$$

→ 242

پس از برآورد حجم نمونه، برای انتخاب واحدهای نمونه از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای استفاده شده است. روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، به دلیل تضمین حضور نسبت معینی از گروه‌های متشکل جمعیت آماری در نمونه آماری و نیز ایجاد بیشترین مشابهت ساختاری میان جمعیت و نمونه، با اهداف تحقیق حاضر تناسب بیشتری دارد.

سنجش متغیرها

در هر تحقیق تجربی، صرف‌نظر از نوع یا روش تحقیق، پژوهشگر ناگزیر از مراجعه به واقعیت و گردآوری اطلاعات موردنیاز برای ارزیابی گزاره‌های تحقیق (سؤالها، اهداف و فرضیات) است؛ اما پیش از مراجعه به واقعیت، می‌بایست ابتدا منظور خود را از متغیرهای موردبررسی مشخص کند. سپس با تعریف عملیاتی متغیرها، دستورالعمل مشاهده را طراحی و در آن سازوکار مشاهده را به‌روشنی بیان کند

در این پژوهش برای سنجش متغیر وابسته (اخلاق) از پرسشنامه بنیانهای اخلاقی ساخته شده توسط هایت و گراهام استفاده شده است. نظریه بنیانهای اخلاقی، تعدادی بنیاد را به عنوان آمادگی‌های ذاتی نوع بشر برای درک و پذیرش قواعد اخلاقی معرفی می‌کند و دارای ۵ زیر مقیاس: مراقبت/آسیب؛ انصاف؛ وفاداری؛ احترام به مرجعیت؛ اخلاص و تقدیس می‌باشد. و متغیر وابسته (نگرش دینی و دینداری با مقیاس سنجش دینداری آذربایجانی که دارای ۷۰ گویه است سنجیده می‌شود.

۱. متغیر وابسته: اخلاق

واژه اخلاق، گاه در مورد اخلاق حسنه و فاضله استفاده می‌شود بدین معنا که وقتی می‌گویند: فلان کار اخلاقی است یعنی خوب و شایسته است و غیر اخلاقی است یعنی ناشایست و بد است، همان‌طور که امروزه نیز مراد و معنای متبادر از اخلاق در فهم و برداشت عمومی جنبه‌های فضیلتی و ارزشی است نه رذایل اخلاقی. و گاه به صورت مطلق صفات اخلاقی اعم از خوب یا بد بکار برده می‌شود. آیت الله جوادی آملی درباره اخلاق می‌فرماید: موضوع و مسائل علم اخلاق، نفس و تهذیب شئون نفس، شناخت فضایل و رذائل آن، راه تحصیل فضایل و پرهیز از رذایل و مانند آن می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۴۹)

در این پژوهش منظور ما از اخلاق، توصیه‌ها و نواهی عقلانی و فطری مربوط به حوزه نیکویی شناسی که به داشتن تعامل پسندیده با دیگران منجر می‌شود، می‌باشد. انگیزش اخلاقی مولفه است که فاعل را به فعلی که اخلاقاً درست است هدایت می‌کند و از انجام فعلی که خطاست باز می‌دارد انگیزش اخلاقی می‌تواند ناشی از حکم اخلاقی یا باور اخلاقی باشد که فرد آن را دارد (باور اخلاقی به اعتقادات فرد در مورد درست و نادرست اخلاقی گفته می‌شود که مولفه ای ذهنی است باورها یا عقیده‌ها، اندیشه‌هایی هستند که فرد به درستی و حقانیت آنها اعتقاد دارد) یک مولفه مهم که انگیزش اخلاقی را از سایر انگیزه‌های جدا می‌کند این است که انگیزش اخلاقی به طور مستقیم ما را برمی‌انگیزاند این که فرد حکم می‌کند که عملی درست است (حکم‌ها همان جمله‌های به کار رفته در زبان هستند با این اوصاف منظور از حکم اخلاقی چیزی نیست مگر جمله اخلاقی و حکم کردن به x یعنی به زبان آوردن x) یعنی مایل و راغب است آن را انجام دهد همین تمایل به انجام دادن که در وی ایجاد شده است انگیزش نام دارد. لذا از

طریق اظهار و بیان این گزاره‌های خبری می‌توان به میل وانگیزش شخص پی برد .
 برای سنجش این متغیر از پرسشنامه بنیان‌های اخلاقی ساخته‌شده توسط هایت و
 گراهام استفاده‌شده است. (اگر شخصی نمره بالایی در این پرسشنامه بدست آورد بیانگر
 آنست که انگیزه بالایی نسبت به انجام این افعال اخلاقی دارد اگرچه در عمل شاید موفق
 به انجام آنها نشود.) نظریه بنیادهای اخلاقی، تعدادی بنیاد را به‌عنوان آمادگی‌های ذاتی
 نوع بشر برای درک و پذیرش قواعد اخلاقی معرفی می‌کند. مطمئناً انسان‌ها در جوامع
 مختلف دارای نگرانی‌ها و ملاحظات اخلاقی متعددی می‌باشند.

ما چگونه می‌توانیم نگرانی‌های اخلاقی را اندازه بگیریم زمانی که مردم در مورد
 اینکه «اخلاق» به چه معناست؟ اختلاف نظر دارند برای حل این مشکل هایت و گراهام
 (۲۰۰۷) پس از مطالعه برای کشف حوزه‌ها و قواعد اخلاقی و نگرانی اخلاقی عمومی
 مشترک بین فرهنگ‌ها به ساخت پرسشنامه مبانی اخلاقی (MFQ) اقدام نمودند که
 به‌اندازه گیری پنج بعد اخلاقی:

مراقبت / آسیب، انصاف، وفاداری، احترام به مرجعیت، اخلاص و تقدیس منجر
 شده است:

۱- زیر مقیاس مراقبت / آسیب: این بعد دلالت بر کمک کردن به دیگران و اجتناب از
 آسیب رساندن به آنها دارد. به سیستم دل‌بستگی ما و احساس دوست‌نداشتن درد
 دیگران مربوط می‌شود.

۲- زیر مقیاس انصاف (عدالت): بیانگر حساسیت نسبت به نشانه‌های همکاری و
 تقلب است و مفاهیم انتزاعی عدالت و حقوق را در بردارد.

۳- زیر مقیاس وفاداری / خیانت: این بعد انسان‌ها را به‌عنوان موجودات قبیله‌ای که

قادر به تشکیل ائتلاف هستند در نظر می‌گیرد. این زمینه مربوط به فضائلی مثل وطن پرستی و از خودگذشتگی برای گروه است. «یکی برای همه، همه برای یکی»

۴- زیر مقیاس اطاعت از مرجع قدرت / براندازی: وظایف مرتبط با جایگاه افراد در سلسله مراتب اجتماعی، از جمله ابزار اطاعت و احترام به افراد یا نهادهای دارای اقتدار مشروع و احترام به سنت‌ها را شامل می‌شود.

۵- زیر مقیاس تقدس / تنزل: تلاش برای زندگی در یک سطح عالی و اصیل و کمتر نفسانی است. نماینده نگرانی افراد نسبت به آلودگی فیزیکی و روحی است و مواردی چون حفظ پاکیزگی، پرهیزهای غذایی و عفت در روابط جنسی را در برمی‌گیرد.

مراقبت و انصاف بنیادهای فردگرایانه و وفاداری، اطاعت و تقدس، بنیادهای پیوند گرایانه محسوب شده‌اند.

۲. نگرش دینی

به‌رغم اختلاف نظرهای موجود در باب امکان یا عدم امکان تعریف دین، برخی از دانشمندان رشته‌های مختلف دین‌پژوهی در راستای تعریف آن کوشیده‌اند. در این پژوهش به تناسب موضوع و مساله تحقیق، منظور از نگرش دینی، باور و اعتقاد به محتوای نظری دین (در این تحقیق محتوای نظری دین اسلام) که ناظر به موضوعات بنیادین هستی‌شناختی و مسائل غایی حیات است، می‌باشد. (آذربایجانی، ۱۳۹۳: ۵۰).

نگرش دینی دانشجویان از طریق گویه‌های مقیاس آذربایجانی، موردسنجش قرار گرفته است، گزینه پاسخ این گویه‌ها برحسب طیف لیکرت است.

برخی از گویه‌های نگرش دینی (آذربایجانی)	
≠	به خدای یگانه اعتقاد دارم و او را می‌پرستم.
≠	مایلم هستم شناخت خود را از آفریدگار جهان بیشتر کنم.
≠	گاهی تردید می‌کنم که پیامبر اسلام از طرف خدا برانگیخته شده باشد.
≠	در عصر حاضر پیامبر اکرم <small>ﷺ</small> نمی‌تواند الگویی تمام‌عیار برای بشریت باشد.
≠	در روز قیامت به اعمال و رفتار ما دقیقاً رسیدگی می‌شود و پاداش و کیفر آن مشخص می‌گردد.
≠	نسبت به حیات و پس از مرگ تردید دارم.
≠	به عقیده من قرآن هم یکی از کتب آسمانی است و برتری خاصی نسبت به سایر کتب آسمانی ندارد.
≠	معمولاً... قرآن می‌خوانم.
≠	در اعیاد و ایام ولادت اولیاء دین احساس شادی و سرور می‌کنم.
≠	به عقیده من این دنیای پر از ظلم و جور، روزی با ظهور مهدی (عج) پر از عدل و داد خواهد شد.

توصیف داده‌ها

جنسیت

جدول ۱، توزیع فراوانی نمونه‌های پژوهش را از نظر جنسیت نشان می‌دهد. طبق داده‌های موجود ۶۳/۲ درصد نمونه‌ها مرد و ۳۶/۸ درصد آن‌ها زن بوده‌اند.

متغیر	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۶۳/۲
	زن	۳۶/۸
	مجموع	۱۰۰

جدول ۱: توزیع نمونه‌ها از نظر جنسیت

جدول شاخص‌های توصیفی (میانگین، انحراف معیار، کمینه و بیشینه) متغیرهای اصلی پژوهش را نشان می‌دهد.

شاخص متغیر	تعداد	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار
عقاید و مناسک	۲۴۲	۶۳	۱۲۳	۸۹/۳۴	۱۵/۸۲
اخلاق	۲۴۲	۶۰	۱۰۱	۸۲/۵۱	۱۱/۱
اعتقاد به خداوند	۲۴۲	۱۳	۳۵	۲۵/۴۶	۶/۷۳
محبت به خداوند	۲۴۲	۲	۱۰	۵/۳۳	۲/۴۹
باور به آخرت	۲۴۲	۲	۱۰	۷/۹۵	۲/۲۷
محبت به اولیا دین	۲۴۲	۱۳	۴۰	۲۹/۷۱	۷/۸۴
دین‌داری (کل)	۲۴۲	۱۷۰	۲۹۵	۲۳۴/۸۱	۳۸/۵۳
مراقبت و آسیب	۲۴۲	۸	۲۸	۱۹/۵۵	۴/۷۱
عدالت و انصاف	۲۴۲	۶	۳۰	۲۱/۲۸	۵/۵۱
وفاداری به گروه	۲۴۲	۸	۳۰	۲۰/۶۹	۴/۵۹
احترام به مرجعیت	۲۴۲	۷	۳۰	۱۸/۹	۵/۱۷
اخلاص و پاکی	۲۴۲	۳	۲۵	۱۶/۲۷	۴/۵۸
زیست اخلاقی (کل)	۲۴۲	۴۰	۱۴۲	۹۶/۷۱	۲۰/۰۷

بررسی وابستگی روان‌شناختی اخلاق به دین با روش تجربی مطالعه موردی در همدان

جدول ۲: شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

۳۳۳ **نرمال بودن داده‌ها:** از طریق آزمون کلموگروف-اسمیرنوف بررسی شد و نتایج طبق جدول زیر گزارش شده است.

بر اساس نتایج مندرج در جدول چون سطح معناداری آزمون کولموگروف-اسمیرنوف بالاتر از ۰/۰۵ است بنابراین داده‌های پژوهش نرمال می‌باشند و از آزمون‌های آماری پارامتریک جهت تحلیل فرضیه‌های پژوهش استفاده شده است.

متغیرهای پژوهش	آماره آزمون کولموگروف-اسمیرنوف	سطح معناداری
عقاید و مناسک	۱/۳۴	۰/۰۵۵
اخلاق	۱/۴۹	۰/۶۳۲
اعتقاد به خداوند	۱/۴۰	۰/۵۷۷
محبت به خداوند	۱/۲۵	۰/۸۷۳
باور به آخرت	۱/۳۴	۰/۶۷۲
محبت به اولیا دین	۱/۳۸	۰/۸۹۶
دین‌داری (کل)	۱/۵۱	۰/۹۳۲
مراقبت و آسیب	۰/۸۸۹	۰/۴۰۷
عدالت و انصاف	۱/۲۵	۰/۰۸۶
وفاداری به گروه	۱/۳۵	۰/۰۵۷
احترام به مرجعیت	۱/۱۲	۰/۵۶۱
اخلاص و پاکی	۱/۳۷	۰/۵۴۷
زیست اخلاقی (کل)	۱/۶۷	۰/۸۹۲

جدول ۳: آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن جامعه

تحلیل فرضیه‌های پژوهش

به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده و در سطح معناداری ۰/۰۵ آزمون شد که نتایج آن در جداول زیر ارائه گردیده است:

۱. بین اعتقاد به خداوند و اخلاق رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

متغیر	تعداد	ضریب همبستگی	Sig. (2-tailed)
اعتقاد به خداوند و اخلاق	۲۴۲	۰/۴۳۴-	۰/۰۰۰

جدول ۴: آزمون همبستگی بین متغیر اعتقاد به خداوند و اخلاق

با توجه به نتایج مندرج در جدول ۴، مقدار ضریب همبستگی بین متغیرهای اعتقاد به خداوند و اخلاق (۰/۴۳۴) و Sig. (۰/۰۰۰) نشان می‌دهد که ضریب همبستگی مثبت و معنادار است و در آزمون مربوطه فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای اعتقاد به خداوند و اخلاق در سطح $\alpha=0/05$ رد می‌شود (اگر سطح معناداری ۵ درصد باشد بدان معناست که فقط ۵ نمونه از هر ۱۰۰ نمونه بر حسب تصادف به رابطه مشاهده شده در نمونه ما منجر می‌شود هرچه سطح معناداری پایین‌تر باشد می‌توان اطمینان بیشتری به واقعی بودن رابطه مشاهده شده در نمونه داشت اگر نتایج بررسی تفاوت یا رابطه متغیرها کمتر از ۵ درصد باشد می‌گوییم احتمال شانس بودن این تفاوت یا رابطه خیلی کم است و می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت یا رابطه مورد نظر معنی‌دار است اگر بیشتر از ۵ درصد باشد پس احتمال شانس بودن نتیجه بسیار است و رابطه یا تفاوت متغیرها معنی‌دار نیست) بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد رابطه مثبت و معنی‌داری بین متغیرهای اعتقاد به خداوند و اخلاق وجود دارد.

۲. بین باور به آخرت و اخلاق رابطه معناداری وجود دارد.

متغیر	تعداد	ضریب همبستگی	Sig. (2-tailed)
باور به آخرت و اخلاق	۲۴۲	۰/۳۴۵-	۰/۰۰۰

جدول ۵: آزمون همبستگی بین متغیر باور به آخرت به خداوند و اخلاق

با توجه به نتایج مندرج در جدول ۵، مقدار ضریب همبستگی بین متغیرهای باور به آخرت و اخلاق (۰/۳۴۵) و Sig. (۰/۰۰۰) نشان می‌دهد که ضریب همبستگی مثبت و معنادار است و در آزمون مربوطه فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای باور به آخرت و اخلاق در سطح $\alpha=0/05$ رد می‌شود بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد رابطه

مثبت و معنی‌داری بین متغیرهای باور به آخرت و اخلاق وجود دارد.

۳. بین میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

متغیر	تعداد	ضریب همبستگی	Sig. (2-tailed)
میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق	۲۴۲	۰/۴۲۲-	۰/۰۰۰

جدول ۶: آزمون همبستگی بین متغیر میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق

با توجه به نتایج مندرج در جدول ۶، مقدار ضریب همبستگی بین متغیرهای میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق (۰/۴۲۲) و Sig. (۰/۰۰۰) نشان می‌دهد که ضریب همبستگی مثبت و معنادار است و در آزمون مربوطه فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق در سطح $\alpha=0/05$ رد می‌شود بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد رابطه مثبت و معنی‌داری بین متغیرهای میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق وجود دارد.

۴. بین التزام به مناسک و اخلاق رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

متغیر	تعداد	ضریب همبستگی	Sig. (2-tailed)
التزام به مناسک و اخلاق	۲۴۲	۰/۴۵۶-	۰/۰۰۰

جدول ۷: آزمون همبستگی بین متغیر التزام به مناسک و اخلاق

با توجه به نتایج مندرج در جدول ۷، مقدار ضریب همبستگی مثبت و معنادار است و در آزمون مربوطه فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای التزام به مناسک و اخلاق در سطح $\alpha=0/05$ رد می‌شود.

تحلیل واریانس مدل رگرسیونی

از جدول تحلیل واریانس به منظور بررسی قطعیت وجود رابطه خطی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته استفاده می‌شود. فرضیه‌های آماری آزمون معنی‌داری کل مدل رگرسیون به صورت زیر می‌باشد:

$$\begin{cases} H_0: \text{رابطه خطی بین دو متغیر وجود ندارد} \\ H_1: \text{رابطه خطی بین دو متغیر وجود دارد} \end{cases}$$

از آنجا که سطح معناداری مدل رگرسیون، از مقدار مفروض $\alpha=0/05$ کوچک‌تر است، H_0 رد شده و فرض خطی بودن رابطه دو متغیر تأیید می‌شود و مدل رگرسیونی مورد نظر معنادار می‌باشد.

ضرایب استاندارد شده بتا			ضرایب استاندارد نشده		
سطح معنی‌داری	T	β	خطای معیار	B	مدل
0/000	5/554		11/892	66/045	ثابت
0/00	5/215	3/058	0/744	3/879	عقاید و مناسک
0/000	4/494	1/767	0/711	3/149	اخلاق
0/000	4/721	1/277	0/806	3/805	اعتقاد به خداوند
0/528	0/631	0/062	0/787	0/497	محبت به خداوند
0/017	2/396	0/299	1/100	2/637	باور به آخرت
0/000	4/840	1/281	0/678	3/281	محبت به اولیا دین
0/000	-4/849	-6/518	0/700	-3/396	دین‌داری

جدول ۸: ضرایب مدل رگرسیونی

با توجه به نتایج تحلیل واریانس در جدول فوق، میزان F به دست آمده معنادار ($F=14/971$ و $p? 0/05$) است که نشان می‌دهد دین‌داری و مؤلفه‌های (عقاید و مناسک، اعتقاد به خداوند، باور به آخرت و محبت به اولیا دین) می‌توانند بخشی از تغییرات مربوط به زیست اخلاقی را تبیین نمایند.

بحث یافته‌های پژوهش

۱. بین اعتقاد به خداوند و اخلاق رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

با توجه به نتایج آزمون همبستگی پیرسون، مقدار ضریب همبستگی بین متغیرهای اعتقاد به خداوند و اخلاق ($0/434$) و $Sig.$ ($0/000$) نشان داد که ضریب همبستگی مثبت و معنادار است و در آزمون مربوطه فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای اعتقاد به خداوند و اخلاق در سطح $\alpha=0/05$ رد می‌شود بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد رابطه مثبت و معنی‌داری بین متغیرهای اعتقاد به خداوند و اخلاق وجود دارد.

در تبیین این یافته پژوهش می‌توان گفت: ایمان به خداوند مانند ریسمانی است که صفات پسندیده را حول خود متمرکز می‌کند. اعتقاد به توحید باعث می‌شود روابط موجود بین افراد جامعه، رنگ و بوی الهی بگیرد. در بینش توحیدی، جهان هستی از آن جهت که مخلوق خداوند است، سرشتی توحیدی دارد. و همه چیز حاکی از او و نشانه‌ای از جمال و جلال اوست، چنین شخصی با همه انسانها احساس وحدت می‌کند چون همه را مخلوق و آفریده یک موجود می‌داند. همچنین هاپ‌واکر در این زمینه می‌گوید: ...اگر خدا باوری، کاذب باشد و إلحاد صادق، هیچ مبنای واضحی برای تساوی انسانها وجود ندارد، هیچ دلیلی وجود ندارد که با همه مردم با احترام مساوی رفتار کنیم هیچ پاسخ واضح و بی‌پیرایه‌ای به این پرسش داده نمی‌شود که چرا باید اخلاقی باشیم حتی وقتی که

اخلاقی بودن به سود ما نیست در آن صورت شاید حق با نیچه باشد که از دیدگاه
مصلحت اندیشانه و فایده جویانه، چرا نباید اشخاص برتر از طبقات فروتر به سود خود
استفاده کنند؟ (پویا، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

در حالیکه شخص خدا باور همه انسانها را برای خداوند دوست می‌دارد. و این
محبت و نیکی به دیگران را برای سیر تکاملی خود ضروری می‌بیند. و می‌داند اگر در
محبت و مهر به دیگران کم بگذارد، حیات معنوی او به خطر می‌افتد. لذا بدون
چشمداشت و توقع جبران از سوی دیگران به آنها نیکی می‌کند و با انجام وظیفه اجتماعی
در آن حیات پاک و معنوی و هدف‌دار خویش تنفس می‌کند. از طرف دیگر امر تشریحی
خالق به رابطه دوستانه با یکدیگر، این حس و حال را مضاعف و دو چندان می‌کند به
عنوان مثال خداوند در کتاب خویش می‌فرماید:

"همانا مومنین برادر یکدیگرند". (حجرات: ۱۰) در پرتو همین برادری است که
بسیاری از فضایل برای شخص خدا باور، در قبال یکدیگر لازم الاجراء می‌شود. شخص
معتقد به خداوند بخاطر نگاه توحیدیش به جهان، می‌داند که همه مخلوقات به سوی خالق
یعنی به سوی زیبایی مطلق و خیر محض در حال حرکت هستند. اگر او بر طبق اخلاق عمل
کند، هم‌نوا و هم‌جهت با جهان هستی شده‌است و حتی پدیده‌های طبیعی هم به یاری او
بر می‌خیزند. او می‌داند که اعمال بد و ناشایست مانند حرکت بر خلاف جهت رودخانه به
سختی انجام می‌گیرد و با جریان طبیعت همسو نیست. طبیعت و سایر موجودات نسبت به
بدی و خوبی خشی و بی‌تفاوت نیستند و عکس‌العمل نشان می‌دهند یعنی به یاری نیکی‌ها
و خوبی‌ها بر می‌خیزند و سعی در ممانعت از وقوع بدی‌ها می‌کنند. بخاطر همین شعور
اخلاقی هستی است که برخی از آیات قرآن کریم (حجرات: ۱۰)، فراوانی نعمت‌ها یا

قحطی و کاسته شدن برکات الهی را به اعمال و رفتار انسانها نسبت داده‌اند. انسان معتقد به خداوند به خاطر همین باورهایش می‌داند که نمی‌تواند به هر صورتی که خواست در برابر خود یا هموعانش یا حتی طبیعت و محیط زیست عمل یا تصرف کند. چون که مخلوق خداوند هستند و او در پیشگاه حق مسئول است.

۲. بین باور به آخرت و اخلاق رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به نتایج آزمون همبستگی پیرسون، مقدار ضریب همبستگی بین متغیرهای باور به آخرت و اخلاق (۰/۳۴۵) و Sig. (۰/۰۰۰) نشان داد که ضریب همبستگی مثبت و معنادار است و در آزمون مربوطه فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای باور به آخرت و اخلاق در سطح $\alpha=0/05$ رد می‌شود بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد رابطه مثبت و معنی‌داری بین متغیرهای باور به آخرت و اخلاق وجود دارد.

در تبیین این یافته پژوهش می‌توان گفت که انسان‌ها با این باور که: ۱- زندگی پس از مرگ وجود دارد ۲- در زندگی پس از مرگ پاداش و کیفر خواهیم داشت ۳- سعادت و شقاوت زندگی پس از مرگ در ارتباط با زندگی پیش از مرگ است. اهتمام بیشتری در رعایت قواعد و الزامات اخلاقی داشته‌اند و میل به تحصیل سعادت اخروی و دوری از شقاوت، انگیزه مناسبی برای او فراهم می‌آورد تا به سمت افعال اخلاقی سوق داده شود. انسانی که معتقد است عمل خیر او و پرهیز از عمل شر، کمال و سعادت برای او فراهم می‌آورد که گستره آن فراتر از عالم دنیاست، برای عمل اخلاقی انگیزه بیشتری از آن کسی دارد که صرفاً کمال انسانی را در عالم دنیا می‌بیند. همین‌طور در جانب اعمال و رفتارهای بد اخلاقی، باور و آگاهی به زیان‌های اخروی، انگیزه بیشتری جهت خودداری ایجاد می‌کند.

۳. بین میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

با توجه به نتایج آزمون همبستگی پیرسون، مقدار ضریب همبستگی بین متغیرهای میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق (۰/۴۲۲) و Sig. (۰/۰۰۰) نشان داد که ضریب همبستگی مثبت و معنادار است و در آزمون مربوطه فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق در سطح $\alpha=0/05$ رد می‌شود بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد رابطه مثبت و معنی‌داری بین متغیرهای میزان محبت و علاقه به اولیای دین و اخلاق وجود دارد.

در تبیین این یافته پژوهش می‌توان گفت که بسیاری از انسانها به دنبال الگو می‌گردند و در پی شخصیت ممتازی هستند که که به او دل ببندند و ارادت بورزند. وجود الگوهای رفتاری و شخصیت نمونه و مربی، نقش بسیار مهمی در سازندگی انسانها دارد... در روانشناسی نیز به این مطلب اشاره شده است که معیارهای اخلاقی از طریق تعامل با الگوها رشد می‌کنند (السون، هرگنهان، ۱۳۷۴: ۳۰۱). این بدان معناست که هم‌زمان با رشد دین‌داری آشنایی و تعامل با الگوهای دینی افزایش یافته و در این فرایند به تحول‌یافتگی بیشتری در حوزه اخلاق دست می‌یابد؛ و این محبت و عشق به الگوهای دینی، علاقه به صفات و افعال آنها را به دنبال دارد و ایثار، انفاق و احسان و... را سهل خواهد کرد. خداوند متعال نسبت به نقش الگو در پرورش انسانها تأکید ویژه‌ای دارد. چنانکه در قرآن کریم درباره پیامبر اسلام می‌فرماید: «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا ﷺ، سرمشق نیکویی است. برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» (سوره احزاب آیه ۲۱)

امام حسن عسگری (ع) می‌فرمایند:

«شیعیان ما کسانی هستند که از آثار ما پیروی می‌کنند. دستورات ما را به کار

می‌بندند و از آنچه نهی کرده‌ایم اجتناب می‌نمایند و اما کسانی که در بسیاری از آنچه خداوند بر آنها واجب کرده با ما مخالفت می‌کنند از شیعیان ما نیستند.» (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع)، ۱۴۳۵، ۳۱۶)

پس اگر کسی محبوب و معشوقی دارد ولی بر خلاف میل و خواسته محبوب و مراد خود عمل می‌کند، در محبت و علاقه او باید شک کرد. در نتیجه محبت اگر واقعی باشد به مرور در اخلاق پیروان اثر مهمی دارد.

۴. بین التزام به مناسک و اخلاق رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

با توجه به نتایج آزمون همبستگی پیرسون، مقدار ضریب همبستگی بین متغیرهای التزام به مناسک و اخلاق (۰/۴۵۶) و Sig. (۰/۰۰۰) نشان داد که ضریب همبستگی مثبت و معنادار است و در آزمون مربوطه فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای التزام به مناسک و اخلاق در سطح $\alpha=0/05$ رد می‌شود بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد رابطه مثبت و معنی‌داری بین متغیرهای التزام به مناسک و اخلاق وجود دارد. در تبیین این یافته پژوهش می‌توان گفت که انجام دستورات مذهبی و حضور در مراسم مذهبی از جمله اموری است که باعث رشد فضایل اخلاقی در افراد می‌شود. از حکمت‌های عبادت‌های دینی پرورش دادن بعد اخلاقی وجود آدمی است. همه عبادت‌ها به نوعی در خدمت اخلاقی شدن و اخلاقی ماندن انسان‌اند. عبادت چیزی نیست مگر اظهار خضوع و خشوع و بندگی در پیشگاه خداوند و چون خدا تجسم فضایل اخلاقی است، پرستش او به معنای مدح و ستایش این فضایل است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۳)، *مقیاس سنجش دین داری*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ قم
۳. افلاطون (۱۳۸۴)، *دوره آثار افلاطون*، محمد حسن لطفی، خوارزمی، تهران
۴. اکبریان، رضا (۱۳۹۲)، *ماهیت تربیت اخلاقی از نظر فردی یا جمعی بودن از دیدگاه علامه طباطبایی*، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، بهار، ۲۱، ۱۸، ۱۸-۲۳
۵. اکبریان، سیدمحمد (۱۳۹۷)، *شکاف معرفت و عمل از منظر آیات*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم
۶. السون، میتو اچ، هرگنهان، بی آر، جولویجی، رامبرز، (۱۳۸۵)، *مقدمه ای بر نظریات یادگیری*، ترجمه علی اکبر سیف، دوران، تهران
۷. پویا، اعظم (۱۳۹۰)، *مجموعه مقالات معنای زندگی*، ادیان، قم
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، *دین شناسی؛ چاپ هفتم؛ نشر اسراء؛ قم*
۹. دانش، جواد (۱۳۹۲)، *دین و اخلاق*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم
۱۰. دباغ، سروش (۱۳۹۲)، *درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق*، صراط، تهران
۱۱. دهقان، رحیم (۱۳۹۹)، *بررسی تطبیقی ابعاد انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی و فینیس، نقد و نظر*، ۲۵، ۴، ۱۰۴-۱۲۷
۱۲. خزایی، زهرا (۱۳۹۳)، *باوردینی، انگیزش و الزام اخلاقی، الهیات تطبیقی*، ۱۲، ۸۵-۹۸
۱۳. زگزیسکی، لیندا (۱۳۹۸)، *فضایل ذهن، خداپرست، امیرحسین، نشر کرگدن، تهران*
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۲)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران
۱۵. فنایی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، *دین در ترازوی اخلاق*، موسسه فرهنگی صراط، تهران.
۱۶. عالمی، محمد (۱۳۸۹)، *رابطه دین و اخلاق*، بوستان کتاب، قم
۱۷. عسگری، حسن (۱۴۳۵)، *تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع)*، عتبه العباسیه المقدسه، کربلا
۱۸. مرادی، حسن (۱۳۹۴)، *دیدگاه علامه طباطبایی درباره عینیت ارزش ها و حریت در انگیزش اخلاقی بر اساس توحید اطلاق*، اخلاق و حیانی، سال سوم، شماره دوم، ۴۶
۱۹. یگر، ورنر (۱۳۹۳)، *پایدیا*، محمدحسن لطفی، خوارزمی، تهران، ج ۲.